

# تبیین تحول علوم انسانی از منظر حجت الاسلام والمسلمین سید محمدمهدی میرباقری

سید جواد رضایی

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانش، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

rsjavad@gmail.com

علیرضا پیروزمند

دانشیار فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ایران.

a.bayatani@gmail.com

ابوطالب شفقت

استادیار مجتمع دانشگاهی مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

shafaghat@mut.ac.ir

## چکیده

در پژوهش حاضر به چگونگی تحول علوم انسانی یا اسلامی سازی علوم انسانی از منظر حجت الاسلام والمسلمین میرباقری پرداخته شده است. برای جمع آوری اطلاعات از روش جست و جوی کتابخانه‌ای و برای دسترسی به اسناد (مکتوبات، سخنرانی‌ها و فیلم‌های منتشر شده) از روش جست و جوی میدانی اینترنتی بهره گرفته شده است. اسناد جمع آوری شده با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی و تحلیل شده و بر این اساس، به چرایی و چگونگی تحول علوم انسانی از منظر ایشان پاسخ داده شده است. از دیدگاه حجت الاسلام والمسلمین میرباقری، علم و فناوری جهت دار و مبتنی بر ایدئولوژی سازنده آن است و دنیای غرب از طریق این علوم انسانی به دنبال تغییر ایدئولوژی و سبک زندگی سایر جوامع است. ایشان تحول علوم انسانی را در حد تحول و تغییر در روش تحقیق حاکم بر علم

دانسته و معتقدند که فلسفه روش تحقیق باید نسبت بین علوم و حیانی، عقلانی، تجربی و حسی را به صورت هماهنگ تعریف کند و کارکرد عقل و حس را ذیل وحی در عمل تحقیق جای دهد. ایشان قائل به دیدگاه حداکثری در دین هستند و بیان می‌کنند که سرپرستی تحقیقات باید در دست دین باشد. نخستین حرکت در تولید علوم اسلامی را دستیابی به فلسفه روش تحقیق برمی‌شمرند و بیان می‌کنند که فلسفه‌های مضاف روش تحقیق از دل فلسفه روش تحقیق استخراج می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** تحول در علوم انسانی، علوم دینی، انقلاب فرهنگی، تمدن نوین اسلامی.

## ۱. مقدمه

«حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که تحولی بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. این به معنای آن نیست که ما خودمان را از کار فکری و عملی و تحقیقی دیگران بی‌نیاز بدانیم. برخی از علوم انسانی ساخته و پرداخته غربی‌هاست. در این زمینه کار کردند، فکر کردند، مطالعه کردند؛ از آن مطالعات باید استفاده کرد. حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیرتوحیدی است. این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۱/۰۴/۱۳۹۳).

واژه علوم انسانی در ادبیات رایج ایران برداشت غیردقیق از ترجمه «Humanities» و چیزی است که بشر آن را ساخته و قوام آن به وجود انسان (همانند شعر، زبان، هنر و معماری) است و در این نگرش فقط برای علوم طبیعی ارزش «علمی» قائل هستند. با قوت گرفتن نگرش پوزیتیویستی در حوزه اجتماع، مفهوم علوم اجتماعی وضع شد که پس از افول این نگرش علوم طبیعی و علوم پایه ذیل مقوله فرهنگ و برساخته‌ای انسانی دانسته شد (پیروزمند و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۱۹).

بحث از علم دینی قدمت زیادی ندارد و از دیدگاه برخی از محققان مسئله اسلامی‌سازی دانش تلاشی است که از چند دهه گذشته نقیب‌العطاس، مودودی، سید احمدخان هندی و دیگران آن را آغاز کرده‌اند (گلشنی، ۱۳۸۵: ص ۱۹). اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، بحث‌های علم دینی رشد چشمگیری داشته و محققان زیادی را به خود مشغول کرده است. این درحالی است که بحث جهت‌داری یا عدم جهت‌داری علم، یکی از بنیادی‌ترین مباحثی است که درباره علم دینی مطرح می‌شود؛ زیرا ادعای امکان علم دینی، بدون پذیرش تأثیر امور پیشینی در علم، امری بسیار مشکل به نظر می‌رسد (سبحانی و سعدآبادی، ۱۳۹۲: ص ۹۴).

همان‌گونه که در مطلع کلام اشاره شد، تحول در حوزه علوم انسانی یکی از الزامات دستیابی به تمدن نوین اسلامی است که باید در گام دوم انقلاب محقق شود. ما باید در این رقابت تمدنی هوشمندانه عمل کنیم و در این راستا نیاز است تا بحث‌های اساسی و بنیادین درباره چگونگی تحول در حوزه علوم انسانی در جامعه به‌وقوع بپیوندد؛ همچنین، ضروری است که نظریه‌های موجود در این حوزه، فارغ از نگرش‌های سطحی، یک‌جانبه و توأم با گرایش‌های سیاسی که آفت‌زا هستند، در فضایی نظری و علمی و به‌دور از سیاست‌زدگی دنبال شود. در این راستا نیاز است تا نظرها و افکار اندیشمندان بررسی شود تا به ماهیت و چرایی و چگونگی تحول از دیدگاه آن‌ها دست یابیم.

بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آن‌ها مادیگری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد (خامنه‌ای، در دیدار با دانشگاهیان: ۱۳۸۸/۶/۸).

در این پژوهش آرای حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری مبتنی بر مکتوبات، بیانات و مناظره‌های ایشان با موضوع علم دینی و تحول در حوزه علوم انسانی بررسی و تحلیل شده است. برای این منظور ابتدا آثار و بیانات ایشان از منابع قابل دسترس از طریق جست‌وجوی میدانی و کتابخانه‌ای استخراج شد. با توجه به حجم بالای اطلاعات جمع‌آوری شده در این مرحله، مواردی که بیشترین ارتباط را با موضوع داشته است غربال شده و از آن‌ها فیش‌های موضوعی تهیه شده است. سپس فیش‌های با ارتباط بسیار بالا با مفاهیم موردنظر برای ادامه روند پژوهش انتخاب و در نرم‌افزار MAXQDA بارگذاری شده‌اند، پس از کدگذاری اولیه، مضامین استخراج شده‌اند و در نهایت، مبتنی بر مضامین استخراج‌شده، مدل تحول در علوم انسانی اسلامی از منظر ایشان مفصل‌بندی شده است.

## ۲. زمینه

محمد مهدی میرباقری در سال ۱۳۴۰ در شهر مقدس قم به دنیا آمدند؛ پس از دوره ابتدایی، در سن چهارده‌سالگی وارد حوزه علمیه قم و در آنجا به تحصیل علوم حوزوی مشغول شدند. مهم‌ترین اساتید ایشان در «فقه و اصول» حضرات آیات عظام جواد تبریزی، شبیری زنجانی، وحید خراسانی و کاظم حائری و در «منطق و فلسفه» حضرات آیات مصباح یزدی، جوادی آملی

و حسن‌زاده آملی بوده‌اند؛ همچنین، بالغ بر پانزده سال از محضر استاد سید منیرالدین حسینی الهاشمی (رحمة الله علیه) در زمینه فلسفه شدن، روش‌شناسی و اصول فقه احکام حکومتی کسب فیض کردند (میرباقری، ۱۳۹۸).

استاد میرباقری هم‌زمان با تحصیل در دوره سطح و خارج، به تدریس علوم مختلف حوزوی در زمینه فقه، اصول، کلام، فلسفه و منطق اشتغال داشتند و در حال حاضر هم کلاس‌های تدریس ایشان در دوره خارج فقه و اصول برگزار می‌شود. ایشان از رحلت استاد سید منیرالدین حسینی الهاشمی (رحمة الله علیه) در ۱۳۷۹ تاکنون، مسئولیت فرهنگستان علوم اسلامی قم را بر عهده دارند و در کنار آن، در انجام تحقیقات بنیادی و مدیریت پژوهش‌های مختلف و نظارت بر طرح‌های علمی و نیز مشاوره یا راهنمایی پایان‌نامه‌های متعدد در سطوح عالی حوزوی و دانشگاهی فعالیت وسیعی داشته‌اند و سخنرانی‌های گسترده‌ای در زمینه توحید، ولایت، عاشورا، مهدویت، شرح ادعیه و زیارات، تفسیر قرآن، ولایت فقیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و حوادث منطقه‌ای و جهانی در مجامع و محافل مذهبی و فرهنگی ارائه کرده‌اند و در نشست‌ها و مناظره‌های علمی و کرسی‌های نظریه‌پردازی متعددی شرکت داشته‌اند. از استاد میرباقری کتب و مقاله‌های متعددی چاپ شده است (میرباقری، ۱۳۹۸).

### ۳. پیشینه پژوهش

مطالعه‌های میدانی صورت گرفته و جست‌وجو در منابع متعدد بیانگر این نکته است که تاکنون پژوهشی به سبک پژوهش حاضر، چه به لحاظ روشی و چه به لحاظ موضوع و زمینه تحقیق، صورت نگرفته است. اما برخی از پژوهش‌هایی که نزدیک به موضع حاضر است در ادامه بررسی می‌شود.

موحد ابطحی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی» به بررسی آرای سید محمد مهدی میرباقری درباره علم دینی و نسبت آن با واقع‌گرایی پرداخته و بیان می‌دارد که دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی مبتنی بر جهت‌داری علم بنا شده و بدون وارد کردن عنصر «فاعلیت» در تحلیل علم، نمی‌توان تفسیر مناسب از فهم و علم انسانی ارائه داد. به تناسب ورود عنصر اراده، اختیار و فاعلیت در تحلیل علم و از آنجاکه اراده انسان جهت‌دار است، فهم درک و علم انسان نیز جهت‌دار می‌شود. در نگاه میرباقری، خداوند انسان را دارای اراده آفریده است و به همین دلیل، چگونگی زیستن و

در نتیجه چگونگی بودن انسان در عالم با چگونگی اراده او مرتبط است. موحد ابطحی مبتنی بر قبول اراده‌گرایی به عنوان مبنای معرفت‌شناختی نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی به این جمع‌بندی رسیده است که این نگاه فرهنگستان علوم اسلامی منجر به نقی واقع‌گرایی (کاشف از واقع) و در نتیجه نسبیت‌گرایی می‌شود (موحد ابطحی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۶).

جمالی (۱۳۹۳) در پژوهشی به مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی الهاشمی پرداخته است. شخصیت مورد پژوهش در این مقاله از اساتید جناب میرباقری بوده و ایشان فلسفه شدن و نظام ولایت را زیر نظر تعلیم‌های ایشان توسعه و بسط داده‌اند. در این پژوهش اسلامی بودن تمدن به معنای جریان روشنند دین در تمامی حوزه‌های حیات تمدنی-اجتماعی بشر بیان شده است. بر مبنای اندیشه‌های سید منیرالدین حسینی الهاشمی، به منظور تحقق تمدن اسلامی باید مبتنی بر مبانی، آموزه‌ها و اهداف اسلام ناب هم به شبکه علوم و هم به ساختارها و فرآورده‌های تمدنی دست یافت. دستیابی به سه لایه از دانش‌های راهبردی و کاربردی از این نظر ضرورت دارد که در هماهنگی نظری کامل باید زیرساخت نظری تمدن اسلامی را تمام کنند. این سه لایه نظری فقه سرپرستی، علوم اسلامی کاربردی و مدل‌های اسلامی اداره جامعه هستند (جمالی، ۱۳۹۳).

سبحانی و سعدآبادی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی جهت‌داری علوم تجربی از منظر برخی اندیشمندان معاصر» به مسئله «جهت‌داری علم» از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دکتر سروش و حجت‌الاسلام میرباقری پرداخته‌اند. ایشان مسئله «جهت‌داری علم» را از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناسانه در راستای قبول یا رد مسئله «علم دینی» دانسته‌اند و از همین رو به بررسی جهت‌داری علم از منظر برخی از اندیشمندان معاصر پرداخته‌اند. بر این مبنا، پژوهش در ابتدا مبانی نگاه استاد جوادی آملی و دکتر سروش را، که قائل به واقع‌نمایی علم هستند و فهم نسبی را رد می‌کنند، بررسی می‌کند و در ادامه جمع‌بندی می‌کند که این نگاه با موضوع جهت‌داری علم سازگار نیست؛ در حالی که دیدگاه آقای میرباقری مبتنی بر حضور فاعلی در فرایند فهم، که به نوعی قائل به نسبیت در فهم است، با جهت‌داری علم سازگار است. در ترابط فهم و اختیار نیز استاد جوادی و دکتر سروش فهم را غیراختیاری می‌دانند و در مقابل، استاد میرباقری معتقد است فهم بدون اختیار شکل نمی‌گیرد. در سایر موارد مبانی این سه شخصیت، بر موضوع جهت‌داری علوم تجربی موجود صحه می‌گذارند و آن را تأیید می‌کنند. از جمله همگی قائل به تأثیر فلسفه در این علوم هستند. همچنین، هر سه نفر فرضیه‌ها و نظریه‌ها را در علم مؤثر دانسته و از نقش شخصیت

عالم و محیط پیرامون او در علم سخن گفته‌اند (سبحانی و سعدآبادی، ۱۳۹۲).  
 موحد ابطحی و دنیوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تکنولوژی و فرهنگ: بررسی تطبیقی دیدگاه میرباقری و پایا»، چيستی فناوری، امکان متناسب‌سازی آن با فرهنگ و نحوه مواجهه با فناوری غرب را بررسی و بیان کرده‌اند که این دو از نظر چيستی و امکان متناسب‌سازی فناوری با فرهنگ («مذهب») به تعبیر میرباقری و «بوم» به تعبیر پایا دارای دیدگاه مشابهی هستند، اما در حوزه نحوه مواجهه با فناوری غربی دو دیدگاه متفاوت دارند.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل مضمون، که یکی از روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است، با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA استفاده شده است.

روش تحلیل مضمون فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند و از آن برای شناخت، شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی بهره گرفته می‌شود. در کمترین حالت، این روش مجموعه داده‌ها با جزئیات بسیار را سازماندهی می‌کند و آن‌ها را شرح می‌دهد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد که به جست‌وجوی تم‌های آشکار و پنهان پردازد و سپس آن‌ها را تفسیر کند. خنیفر و مسلمی (۱۳۹۷) به نقل از بویاتزیس<sup>۱</sup> تحلیل مضمون را روشی برای دیدن متن، برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط، تحلیل اطلاعات کیفی، مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ و تبدیل داده‌های کیفی به کمی تعریف و بیان می‌کند که در تکنیک تحلیل مضمون اطلاعات براساس موضوع در دسته‌های معنادار طبقه‌بندی می‌شوند تا بتوان متن و نظر مصاحبه‌شوندگان را خلاصه و تحلیل کرد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۷: ص ۵۳).

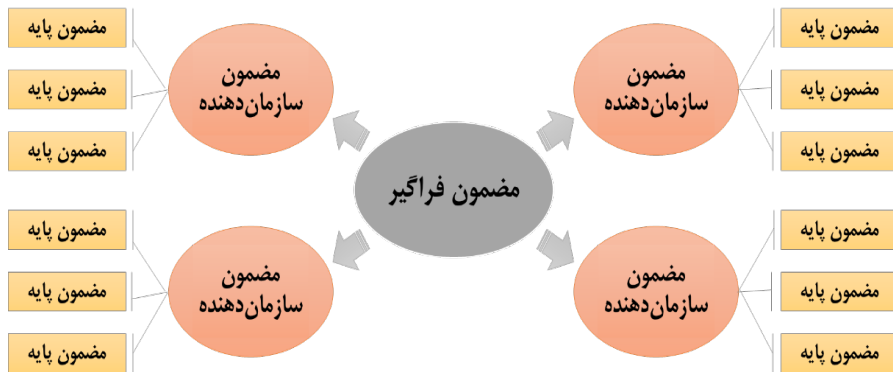
**شناسایی مضمون:** هر متن یا داده دارای ایده‌ها و مفاهیمی است که در صورت فهم درست آن می‌توان ساختار و چهارچوب اصلی متن را به دست آورد. مضمون یا تم در بردارنده نکته‌ای مهم درباره داده‌های پرسش پژوهش است و مفهوم و معنای عمیقی از داده‌ها را بازنمایی می‌کند که حاصل کشف الگوی منظمی در روابط میان آن‌هاست. مضمون روح حاکم بر متن است که نشانه این امر تکرار مضمون در بخش‌های مختلف متن داده و در قالب کلمات و اصطلاحات مختلف است.

1. Boyatzis (1998)

مضمون طرح و اصل عینی نظام‌مندی است که جهان نویسنده تمایل دارد خود را حول و حوش آن سازمان دهد و بسط پیدا کند. اساس در آن، همان ارتباط مکنون است؛ هویتی پنهانی و خفی که باید از پوشش ساختاری که آن را دربرگرفته است بیرون کشید و آشکار کرد. مضامین اصلی یک اثر، معماری پنهان آن را به وجود می‌آورند و باید بتوانند کلید نظام آن را به ما بدهند. مضامین غالباً در اثر بسط داده و از سر گرفته می‌شوند. تکرار و ازسرگیری خبر از دغدغه‌های ذهنی ناخودآگاه نویسنده می‌دهد (گوهری مقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۰۹).

**روش‌های شناخت مضامین:** با توجه به تعریفی که از مضمون ارائه شد، روشن شد که برخی از مضامین به صورت آشکار در متن وجود دارند و برخی را باید با مذاقه در متون پیدا کرد. اما سؤال اصلی این است که مضمون چه ویژگی‌هایی دارد و از کجا باید آن را شناسایی کرد؟ با اینکه در تحقیقات کیفی نمی‌توان پاسخ روشن و صریحی داد، می‌توان ویژگی‌هایی را نام برد که راهنمای مناسبی برای ما باشند. در شناخت مضمون توجه به برخی ویژگی‌های موجود در متن می‌تواند به شناخت مضامین یاری رساند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: توجه به کلمات تکراری، توجه به کلمات مکنون، توجه به کلمات کلیدی، مقایسه و هم‌سنجی، کاوش موضوعات مهم، جست‌وجوی اطلاعات مفقود و غیره.

**عناوین و طبقه‌بندی مضامین:** طبقه‌بندی‌های متفاوتی از مضامین ارائه شده است؛ مثلاً مضامین را براساس زمان شناخت مضمون، ماهیت مضمون در متن، سلسله‌مراتب مضمون در قالب مضامین، جایگاه مضمون در شبکه مضامین، قابلیت مشاهده مضمون در متن، منشأ شناسایی مضمون، نقش مضمون در تحلیل و تثبیت موقعیت مضمون طبقه‌بندی کرده‌اند که یکی از پرکاربردترین روش‌های آن طبقه‌بندی با توجه به جایگاه مضمون در شبکه مضامین است که بر این اساس، در سه گروه جای می‌گیرند: ۱. فراگیر یا کانون شبکه، ۲. سازمان‌دهنده یا واسط، ۳. پایه یا نکات کلیدی متن (شکل ۱).



شکل ۱. طبقه‌بندی مضامین با توجه به جایگاه

**فرایند تحلیل مضمون:** برای انجام پژوهشی با روش تحلیل مضمون سه مرحله اساسی را باید پشت سر گذاشت؛ اول تجزیه متن، سپس بررسی متن و کدگذاری و در مرحله نهایی بازسازی و تولید گزارش نهایی. گوهری مقدم و همکاران (۱۳۹۶) به نقل از براون و کلارک فرایند تحلیل مضمون را در شش مرحله توضیح داده‌اند:

- گام اول: آشنایی با داده‌ها؛
- گام دوم: ایجاد کدهای اولیه؛
- گام سوم: جستن به دنبال مضمون‌ها میان کدها؛
- گام چهارم: بازبینی مضمون‌ها؛
- گام پنجم: تعریف و نام‌گذاری مضمون‌ها؛
- گام ششم: تولید گزارش نهایی.

## ۵. چهارچوب نظری و مفاهیم

رابطه «علم و دین» از دیرباز به اشکال مختلف در مقاطع تاریخی نقد و بررسی شده است و هنوز نیز ادامه دارد. در این کشاکش بین متولیان علم و دین، گاه دین بر علم (دوره قبل از رنسانس) و گاه علم بر دین (دوره پس از رنسانس تا حدود نیمه قرن بیستم) فرمانروایی کرده است و گاه نیز، برای ایجاد نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو، به جداکردن حوزه آن‌ها از هم تلاش شده است؛ گاه به انفصال آن‌ها از هم، گاه به تعارض آن‌ها با هم و گاه به ترابط و تکامل این دو با هم (نیمه دوم قرن بیستم تا کنون) حکم شده است. سردمداران نهضت «عقل‌گرایی» معتقد بودند که دین باید در



محدوده‌ای که عقل از ادراک آن ناتوان است محصور شود؛ یا بالاتر از این حرف که «دین تا آنجا پذیرفتنی است که عقل آن را تأیید کند» (پیروزمند، ۱۳۹۳: ص ۸۴).

دین: براساس اعتقادهای یک مسلمان و شیعه اثنی عشری، دین محصول نزول وحی الهی و دارای قدرت سرپرستی همه‌جانبه تاریخی است که قابل تبعیت در همه زمان‌هاست. دین برای سرپرستی تکامل در طول تاریخ آمده است؛ به عبارت دیگر، دین روشنگر مناسک و پرستش است. دین باید سرپرستی هر مسئله‌ای را، اعم از روابط فردی و اجتماعی و مسائل مادی و معنوی که عدل و ظلم در آن راه داشته و در سعادت و شقاوت مردم دخیل است، به دست گیرد (پیروزمند، ۱۳۹۳: ص ۱۱۱).

از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری (۱۳۹۴) جریان دین در قوس نزول از «توحید» آغاز می‌شود و سپس در «ولایت» خلفای الهی جریان پیدا می‌کند و بعد در «شریعت» کیفیت می‌پذیرد. اما سیر انسان در قوس صعود از «شریعت» به «ولایت» و «اسمای حسناى الهی» و از آنجا به «توحید» است. دین‌داری سیر صعود انسان است که از «عمل به شریعت» آغاز می‌شود. عمل به شریعت، اگر در راستای «تولی به ولایت» باشد، تقرب می‌آورد. ولایت طریق جریان الوهیت خدای متعال در عالم است. بر این اساس، انسان مؤمن باید عامل به شریعت، متولی به ولایت و متأله به توحید باشد. این مراتب، مراتب طولی جریان دین‌داری است که در حقیقت، انوار توحید و یگانگی حضرت حق را در گستره اراده‌های انسانی و ساخت‌های وابسته به آن بسط می‌دهد.

علم: با توجه به مواضع و محل استفاده، معانی مختلفی برای علم به کار می‌رود؛ بعضی آن را مطلق اطلاع و آگاهی معنا می‌کنند، بعضی تنها علوم تجربی را از آن اراده می‌کنند و بعضی آن را مترادف با مجموعه اطلاعات کاربردی می‌دانند؛ علم در زمان افلاطون و ارسطو حداقل چهار ویژگی عمده داشت که بعد از انقلاب علمی دوران رنسانس رفته‌رفته به چهار ویژگی جدید بدل شد (پیروزمند، ۱۳۹۳).

ویژگی‌های علم نزد قدما عبارت است از:

۱. علم دارای مراتبی بود که از حکمت نظری تا معرفت حسی را شامل می‌شد. علم نه به علوم نظری محض منحصر می‌شد و نه به علوم طبیعی، بلکه به مجموع آن‌ها اطلاق می‌شد.
۲. علم فی نفسه مطلوبیت داشت و موجبات کمال نفس را فراهم می‌کرد؛ چون فعلیت علم برابر با فعلیت و کمال نفس است. علم برای علم موضوعیت دارد نه برای کاربرد. عبارت

منقول از ارسطو شاهد این مدعاست: «آدمی به آن مقداری است که می‌داند».

۳. علم مطلق یا علم اعلی مبادی همه علوم را تأمین و وحدت آن‌ها را تضمین می‌کرد؛ از این رو، وحی و حکمت بر کل علوم حکومت داشت.

۴. علم مُدرک صورت و ماهیت و ذات اشیا بود؛ از این رو، واقع‌نمایی یا حقیقت‌نمایی از ویژگی‌های بارز صور ادراکی محسوب می‌شدند.

ویژگی‌های علم نزد علمای پس از رنسانس عبارت است از:

۱. علم با علم تجربی مترادف می‌شود و هر امر غیرتجربی، غیرعلمی شناخته می‌شود (مکتب پوزیتیویسم).

۲. دیگر علم برای علم مطلوبیت ندارد، بلکه علم جنبه کاربردی می‌یابد و یک فن (تکنیک) محسوب می‌شود.

۳. به دنبال نهضت عقل‌گرایی (راسیونالیسم علمی) عقل جزئی یا عقل مُدرک جزئیات به جای کل عقل می‌نشیند و عقل کلی یا عقل مُدرک کلیات از رسمیت می‌افتد.

۴. علم صرفاً مُدرک صور ماهیت اشیا نیست، بلکه به ابزار سلطه و قدرت بدل می‌شود.

چنانچه از نظر قدما برمی‌آید، علم در این پژوهش نه مطلق هر اطلاعاتی است و نه منحصر به علوم تجربی است، چنان که اکثر متأخرین غربی بر آن تصریح دارند؛ بلکه مجموع اطلاعاتی است که جنبه کاربردی دارند و برای حل مشکلی خاص و در جهتی مشخص به کار می‌آیند، اعم از اینکه علوم تجربی باشند یا انسانی و نظری یا عملی؛ یعنی مجموعه علمی که بشر برای حل مسائل ذهنی و عینی خود از آن‌ها بهره‌مند می‌شود (پیروزمند، ۱۳۹۳: ص ۱۲۳).

اندیشمندان مسلمان در مواجهه با علم و فناوری‌های مدرن سه رویکرد متفاوت اتخاذ کرده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۴: ص ۱۰):

۱. رویکرد اول (سکولارهای مسلمان): طرفداران این رویکرد معتقدند که عقلانیت و فناوری‌های مدرن پدیده‌ای جهانی هستند و تحت تأثیر فرهنگ خاصی قرار ندارند؛ پس می‌توانیم از فناوری و تکنولوژی مدرن غرب در راستای آرمان‌های خودمان استفاده کنیم؛ بنابراین، به منظور مدرن‌سازی جامعه باید قرائت دینی و گرایش‌های مذهبی جامعه اصلاح و با مدرنیته هماهنگ شوند. اینان عرصه دخالت دین در اجتماع را یک حوزه حداثی با مأموریت حداثی می‌دانند. دین، در این رویکرد، صرفاً عهده‌دار تنظیم حوزه محدود باطنی و فردی انسان‌هاست. در این رویکرد باید تمامیت عقلانیت و فناوری غرب را

پذیرفت و آن را به طور کامل پیاده کرد و اگر تعارضی بین الگوهای توسعه با فرهنگ مذهب جامعه اتفاق افتاد، فرهنگ مذهب را به نفع عقلانیت و فناوری مدرن تغییر دهیم!

۲. رویکرد دوم (مسلمانان تجددمآب): طرفداران این رویکرد نیز به علم و فناوری غرب نگاهی مثبت دارند؛ با این تفاوت که غرب را به غرب خوب و غرب بد تقسیم می‌کنند و بر این باورند که به شرط ضمیمه کردن یک ادبیات انضمامی معنوی و یک فرهنگ اخلاقی به عقلانیت مدرن می‌توان از علم و فناوری غرب استفاده کرد و از وجوه مثبت دستاوردهای جامعه مدرن بهره‌مند شد. نگاه اینان به تمدن غرب نگاه عمیقی نیست و توجه ندارند که توسعه غربی مبتنی بر تحولات بنیادین علم سکولار است و فناوری‌های منبعث از آن نیز سکولار است. مسلمانان تجددمآب گرچه قائل به دخالت دین در عرصه حیات اجتماعی بشوند، باور ندارند که دین می‌تواند همه عرصه‌های حیات اجتماعی انسان را سرپرستی کند؛ اینان از یک‌سو، به خاطر ضعف در غرب‌شناسی و نداشتن نگاه سیستمی و عمیق به غرب؛ از سوی دیگر، به دلیل خلأ نگاه مدیریتی به دین و اینکه دین می‌تواند عهده‌دار مدیریت همه شئون حیات اجتماعی شود باعث می‌شوند این رویکرد نیز در عمل و در درازمدت به همان راهی برود که سکولارهای مسلمان رفته‌اند.

۳. رویکرد سوم (طرفداران تمدن اسلامی): برخلاف دو رویکرد پیشین، این گروه توسعه فناوری و عقلانیت مدرن را جهت‌دار می‌دانند و معتقدند که بعد از رنسانس، روح حاکم بر توسعه عقلانیت و فناوری‌های مدرن روح غیردینی است. این نگاه دین را جریانی حداکثری می‌داند و معتقد است همه علوم باید در مدیریت دین تولید شوند؛ طرفداران این رویکرد سرّ دین را توحید، باطن دین را ولایت و ظاهر دین را شریعت می‌دانند؛ به عبارت دیگر، دین را «طریق جریان سرپرستی ولایت خدای متعال بر تکامل تاریخ» می‌دانند. این جریان سرپرستی باید بتواند همه نیازمندی‌های انسان را تأمین و عقلانیت، ابزارها، فناوری‌ها و سازوکارهای اجتماعی را مدیریت کند؛ از این رو، معنای حداکثری بودن دین مدیریت حداکثری است نه نقلی شدن همه چیز.

از منظر فرهنگستان علوم اسلامی، دین اسلام نه دین حداقلی است و نه دینی است که تنها به ارائه جهت‌گیری‌های کلی بسنده کند و الگوهای توسعه غیرالهی تولید کند و یا اینکه تنها خود را پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه بداند، بلکه دین اسلام دین حداکثری است و شامل مجموعه هدایت‌هایی است که همه عرصه‌های حیات بشر را پوشش می‌دهد (جمالی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۳).

از منظر فرهنگستان علوم اسلامی، اعتقاد به جهت‌داری علوم از دیگر مبانی مهم است. در این نگاه علوم، به معنای معادله‌های تغییر عینیت، هم بر مبانی و غایت‌های خاص تولید مبتنی می‌شوند و هم روش تحقیق خاصی بر روند تولید علوم حاکم است که بدون داشتن این متدها، تنها با ترسیم مبانی و اهداف دینی و دخالت غیرروشنمند معارف در محتوای علوم موجود، مسئله تولید علوم اسلامی حل نخواهد شد. همچنین، اولاً، علم به صورت اجتماعی تولید می‌شود و نتیجه نظام اراده‌های اجتماعی و تمدنی است؛ ثانیاً، در تولید آن نقش کسانی که تولید منطق و فلسفه می‌کنند محوری است. براساس همین نگاه و با دغدغه جریان اسلامی بودن و حجیت به صورت روشنمند در محتوای گزاره‌های علوم باید به تولید روش تحقیق پرداخته شود.

در نگاه فرهنگستان علوم اسلامی نه تنها علوم انسانی، که علوم تجربی نیز از ارزش‌ها و گفتمان‌ها تأثیر می‌پذیرند. علوم تجربی الگوهای کاربردی برای تصرف جهان هستند. علوم حسی الگو می‌سازند. در شکل‌گیری یک الگو هم استقرا، هم تجربه و هم قیاس حضور دارد. یک الگو تنظیم نسبت‌های کمی و کیفی را مبتنی بر پیش‌فرض‌ها انجام می‌دهد. در یک الگو ارزش‌ها از طریق تعیین متغیر اصلی و تبیین نسبت کل به مقصد حضور می‌یابند و تمامی نسبت‌های کمی و کیفی متغیرها - هرچند به صورت استقرایی به دست آمده باشند - از متغیر اصلی و نسبت حاکم تأثیر می‌پذیرند؛ از این رو، این‌گونه نیست که هیچ فلسفه‌ای در شکل‌دهی الگوها حضور نداشته باشد (جمالی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۷).

## ۶. گردآوری داده‌های پژوهش

داده‌های پژوهش از طریق جست‌وجو در منابع مختلف جمع‌آوری شده و پس از غربالگری، متن‌ها، سخنرانی‌ها و مناظره‌هایی که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش داشتند جدا شده و از محتوای آن‌ها فیش‌های موضوعی تهیه و در نرم‌افزار MAXQDA فراخوان و کدگذاری اولیه روی آن‌ها انجام شده است. از میان کل فیش‌های کدگذاری شده ۷۲ فیش با درجه ارتباط بالا و به تبع آن مضامین پایه‌ای انتخاب شده است (جدول ۱).

جدول ۱. فیش‌ها و مضامین پایه‌ای منتخب

ردیف	فیش	مضامین
۱	دو نوع فهم از جهان وجود دارد که یکی «فهم نورانی» از عالم و هستی است و دیگری «فهم ظلمانی» از عالم و هستی؛ یکی علم است و دیگری جهل.	تعارض در آرمان و ادبیات انقلاب اسلامی و غرب
۲	فناوری و بقیه تولیدهای تمدن غرب فاعلیت دارند. به نسبت فاعلیت شما مسخر شما می‌شوند، هم‌زمان به نسبت فاعلیتی هم که دارند شما را مسخر خودشان می‌کنند.	جنگ تمدنی بین غرب و اسلام
۳	برای اینکه انسان مؤمنانه بفهمد، لازم است که منطق و متدولوژی فهمش را نیز متناسب با ایمان درست کند. در این صورت است که می‌توان جهان را مؤمنانه فهمید، در غیر این صورت، جهان کافرانه فهم خواهد شد.	نیاز به منطق و متدولوژی فهم اسلامی
۴	به لحاظ معرفت‌شناسانه، اگر در فرایند فهم سوء‌اختیار دخیل باشد، فهم از جهان نیز کافرانه خواهد بود؛ مکانیسم‌ها نیز کافرانه فهمیده خواهند شد.	نیاز به معرفت‌شناسی اسلامی
۵	ما منتقد دستگاه اصالت ذات هستیم؛ یعنی معتقدیم هویت یک شیء را باید در ارتباط با عوامل درون‌زا و برون‌زا و در ارتباط با گذشته و آینده‌اش تحلیل کرد.	اصالت تاریخی شیء
۶	انسان دارای اختیار است و هیچ جبری به‌طور مطلق بر او حاکم نیست؛ نه جبر تاریخی و نه حتی جبر ربوبی؛ از این رو، اختیار انسان در شکل‌گیری تاریخ نقش مهمی دارد.	تأثیر اختیار در شکل‌گیری تاریخ
۷	فاعل بودن یک شیء و مرتبط‌بودن آن با نظام فاعلیت از این حقیقت پرده برمی‌دارد که هر شیء در فرایند مشخصی تولید شده است و در فرایند مشخصی هم تغییر می‌کند؛ سپس می‌بینید این روابط است که ذات شیء را تعیین می‌کند.	وابستگی تعیین شیء به روابط آن
۸	اساساً تعیین ذات شیء مقوم به روابط اوست.	
۹	روابط در هویت شیء دخیل است.	
۱۰	علوم باید در مدیریت دین تولید شوند. سر دین را توحید، باطن دین را تولید علم مبتنی بر مدیریت دین ولایت و ظاهر دین را شریعت می‌دانند.	تولید علم مبتنی بر مدیریت دین
۱۱	به لحاظ هستی‌شناسی نیز اگر انسان در فهم خودش دنبال شیطنت باشد، این فهم در بستر دستگاه شیطانی قرار خواهد گرفت.	جهت‌دار بودن علم
۱۲	رشد عقلانیت و فناوری‌ها در بستر تکامل تاریخ مبتنی بر ربوبیت خدای متعال، اختیار انسان و جریان درگیری حق و باطل است.	رشد عقلانیت در بستر تاریخ
۱۳	در تحلیل جامعه‌شناختی موضوع ما «مدیریت تحقیقات» است؛ یعنی حضور اراده در مدیریت تحقیقات اتفاق می‌افتد. اگر مدیریت تحقیقات مدیریت مادی باشد، حتماً فرایند باطل است و محصول این تحقیق نیز چیزی جز تولید ظلمت و دانش باطل نیست.	نقش اراده در مدیریت تحقیقات

ردیف	فیش	مضامین
۱۴	به لحاظ فلسفه تاریخی، مسئله این است که مبتنی بر دو جریان حق و باطل، در عالم دو جریان تولید دانش و معرفت وجود دارد؛ یعنی جریان جهل و جریان علم. هر دو جریان دارای توسعه‌اند؛ کارآمدی‌هایشان را در طول زمان می‌افزایند و ایجاد قدرت می‌کنند.	جهت‌داری علم
۱۵	این جریان سرپرستی باید بتواند همه نیازمندی‌های انسان را تأمین کند و عقلانیت، ابزارها، فناوری‌ها و سازوکارهای اجتماعی را - که تأمین‌کننده نیازمندی‌های انسان هستند - مدیریت کند.	جریان سرپرستی مرتفع‌کننده همه نیازمندی‌ها
۱۶	تکنولوژی‌ای که منطق و فلسفه حاکم بر آن در اختیار ما نباشد تابع ما نخواهد بود.	لزوم تولید منطق و فلسفه اسلامی در فناوری
۱۷	حاکم کردن وحی بر عقلانیت، فناوری و ساختارهای اجتماعی	حاکم‌بودن وحی
۱۸	معنای حداکثری بودن دین مدیریت حداکثری است، نه نقلی شدن همه چیز. دین عهده‌دار مدیریت سرپرستی قرب و تکامل اجتماعی انسان است و در این راستا سرپرستی عقلانیت انسان و فناوری‌هایی که در خدمت حل نیازمندی‌های اجتماعی او قرار می‌گیرند را نیز به‌عهده دارد.	حداکثری بودن دین
۱۹	تحولات اجتماعی باید در مدیریت دین واقع شوند و مدیریت دینی نه فقط بر ارزش‌ها بلکه بر عقلانیت و فناوری نیز حکومت کند.	تحولات اجتماعی در مدیریت دینی
۲۰	عقلانیت باید به‌نفع معرفت دینی متحول شود.	عقلانیت مبتنی بر معرفت دینی
۲۱	حل این مسئله که چگونه می‌توان عقلانیت مذهبی را تکامل بخشید و معرفت دینی را بر فرایند تکامل علم و فناوری حاکم کرد.	تکامل علم و فناوری مبتنی بر عقلانیت مذهبی
۲۲	نگاه طرفداران تمدن اسلامی دین را جریانی حداکثری می‌داند.	دین جریان حداکثری در تمدن‌سازی
۲۳	فرهنگ و تمدن غرب را باید نمونه پیچیده و بسط‌یافته جبهه باطل دانست که با همه توان و در گسترده‌ترین شکل، به جنگ عالم غیب و آموزه‌های وحیانی آمده است.	جنگ تمدنی بین غرب و اسلام
۲۴	همان ادبیات و فرمول‌های علمی و فرهنگی متداول را که عمدتاً برآمده از تمدن غرب است به رسمیت می‌شناسد.	
۲۵	نوعی ناسازگاری میان اهداف انقلاب اسلامی با چهارچوب‌ها و ساختارهای فکری بیگانه است.	تعارض در آرمان و ادبیات انقلاب با غرب
۲۶	خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور	انقلاب فرهنگی اسلامی در تمام زمینه‌ها
۲۷	علوم انسانی رایج بر پایه تعاریف و نگرش مادی و زمینی از رابطه انسان و جهان فرمول‌بندی شده‌اند.	مادی بودن علوم انسانی رایج
۲۸	با رویکرد توحیدمحور در زمینه رابطه انسان، جهان و خداوند متعال ناهماهنگ و ناسازگارند.	جنگ تمدنی بین غرب و اسلام

ردیف	فیش	مضامین
۲۹	علوم انسانی موجود از عقلانیت خودبنیاد، دنیازده و منقطع از وحی نشت می‌گیرد که زاینده گرایش‌های اومانیستی است.	اومانیستی بودن علوم انسانی غربی
۳۰	علوم انسانی غربی تعارض و تناقض میان آرمان‌ها و ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی با علوم و تئوری‌های نظری و کاربردی غربی را بارز کرده و شکاف نظری عمیقی را در متن جامعه انقلابی پدید آورده است.	شکاف نظری در جامعه انقلابی به دلیل به‌کارگیری علوم انسانی غربی
۳۱	بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آن‌ها مادپروری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش آن‌ها در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.	شکاف نظری در جامعه انقلابی به دلیل به‌کارگیری علوم انسانی غربی
۳۲	چنانچه علوم انسانی غربی در ذهن جوانان مسلمان نقش بنود و همچون «وحی منزل» تقدیس و ستایش شود و مبدأ و منشأ برنامه‌ریزی برای کشور قرار گیرد، بحران‌های عمیق اجتماعی پدید می‌آورد و راهبردهای توسعه انقلاب اسلامی با تهدید مواجه خواهد شد.	بحران‌ز بودن علوم انسانی غربی در کشورهای اسلامی
۳۳	تحول در علوم انسانی از ارکان انقلاب فرهنگی به‌شمار می‌آید که بدون آن نمی‌توان امید به تحقق تمدن نوین اسلامی داشت.	انقلاب فرهنگی لازمه تحقق تمدن نوین اسلامی
۳۴	تاریخ بشر را می‌توان تاریخ صف آرایی و درگیری این دو جبهه [حق و باطل] دانست و رشد و تکامل جوامع گوناگون را نیز بر محور همین نبرد تاریخی تحلیل و تفسیر کرد.	نبرد تاریخی بین تمدن غربی و تمدن اسلامی
۳۵	تحول در علوم انسانی از ارکان انقلاب فرهنگی به‌شمار می‌آید.	تحول در علوم انسانی لازمه انقلاب فرهنگی
۳۶	گام دوم انقلاب یعنی نشر و گسترش فرهنگ اسلامی در سطح «ملی، منطقه‌ای و جهانی»	گسترش فرهنگ اسلامی لازمه تحقق تمدن نوین اسلامی
۳۷	تا دانشگاه و محافل دینی مولد نشوند، نمی‌توانند فرهنگ را به طرف علوم دینی تغییر جهت دهند.	مولد شدن دانشگاه و محافل دینی لازمه تحول در علوم دینی
۳۸	علوم انسانی غربی مانند «تنگه احد» فرهنگی و جنگ افزار صحنه نبرد نرم عمل می‌کنند و باعث نفوذ فکری و سیاسی دشمن به درون جبهه انقلاب اسلامی و بحران‌سازی می‌شوند.	علوم انسانی غربی مانند «تنگه احد» فرهنگی
۳۹	جمهوری اسلامی را از محتوای حقیقی خود عاری و تهی کنند و به سمت انفعال، سازش و انطباق با غرب بکشانند.	براندازی نرم انقلاب اسلامی از طریق علوم انسانی غربی
۴۰	ماهیت بحران‌زای علوم انسانی غربی در جامعه اسلامی موجب می‌شود این فرآورده‌های غربی در میان‌مدت و درازمدت تهدیدهای امنیتی برای نظام جمهوری اسلامی تلقی شوند.	ماهیت بحران‌زای علوم انسانی غربی در جامعه اسلامی

ردیف	فیش	مضامین
۴۱	انقلاب اسلامی در بخش سیاسی و «فرهنگ عمومی» شاهد پیروزی‌های شگرف و چشمگیری بوده است که از آن نمونه می‌توان به صدور پیام انقلاب اسلامی به جای جای جهان و شکل‌گیری رویش‌های عظیم به تاسی از انقلاب، مزوی کردن قدرت‌های مستکبر در بدنه ملت‌ها، ترویج اسلام محمدی (صلی‌الله‌و‌آله‌و‌سلم) و تعریف سعادت اجتماعی مبتنی بر دین، تبلیغ معنویت و اخلاق الهی، تقبیح ظلم‌پذیری و وابستگی به ابرقدرت‌ها، ایجاد روحیه خودباوری و مقاومت، جهش‌های بزرگ در عرصه بومی‌سازی فناوری‌ها، ایجاد شوق در علم‌آموزی و دانش‌افزایی و غیره اشاره کرد.	دانش‌افزایی محور رشد و تکامل جوامع روحیه خودباوری لازمه انقلاب فرهنگی تقبیح ظلم‌پذیری لازمه انقلاب فرهنگی معنویت لازمه انقلاب فرهنگی سعادت دینی ماحصل انقلاب فرهنگی بیداری اسلامی لازمه تحقق تمدن نوین اسلامی صدور انقلاب ماحصل تحقق تمدن نوین اسلامی انزوای مستکبرین ماحصل تحقق تمدن نوین اسلامی بومی‌سازی محور رشد و تکامل جوامع
۴۲	تحول باید بر مبنای عقل و شرع باشد و توسط راهکارهای منطقی نهادینه به‌ثمر برسد.	تحول مبتنی بر عقل و شرع
۴۳	نگاه نظام‌گرا به علوم انسانی؛ بر این اساس، علوم نظامی واحد دارند و هرگز نمی‌توان مسائل و مبانی یک علم را دو پایه‌ای کرد.	نظام‌گرا بودن تحول در علوم انسانی
۴۴	نظام لیبرال دموکراسی را به‌مثابه حکومت آرمانی در سطح بین‌المللی و جهانی بر ملت‌ها تحمیل کند.	تحمیل نظام لیبرال دموکراسی از سوی غرب
۴۵	در گام نخست باید نهضت گسترده‌ای در حوزه و دانشگاه برای نقد علوم انسانی و مبانی و خاستگاه‌های غربی آن با هدف افشاگری و سلب اعتماد روحی و ذهنی از این علوم راه بیفتد و در کنار آن، کرسی‌های آزاداندیشی نیز برگزار شوند. در این خصوص می‌توان با همکاری پژوهشگاه‌ها و تشکل‌های مختلف، چرخه و شبکه علمی و مدیریتی نوینی تعریف کرد که اولاً، اندیشه‌های تولیدی در ساخت علوم انسانی را گرد آورد؛ ثانیاً، اندیشه‌های تولیدشده را ارزیابی کند؛ و ثالثاً، به‌صورت علمی و عملی، از دیدگاه‌های ارزیابی‌شده، بهره‌برداری کند.	ایجاد نهضت نقد و ارزیابی علوم انسانی تعریف شبکه علمی و مدیریتی نوین
۴۶	صاحبان نظریه‌های علوم جدید مدعی هستند که ما توسعه مدیریت را به‌دست گرفته‌ایم و دیگران هم نمی‌توانند از ابزار ما به‌صورت مجزا استفاده کنند، چون ابزارهای ما منسجم و هماهنگ هستند و به همین علت، کاربرد عینی و عملی دارند.	محدودیت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در به‌کارگیری علوم انسانی غربی



ردیف	فیش	مضامین
۴۷	علوم انسانی اسلامی حاکم بر تغییر و تکامل خواهند بود و علوم انسانی غرب هم که علوم الحادی‌اند.	علوم انسانی اسلامی حاکم بر تغییر و تکامل
۴۸	هر دینی که نتواند «معادله» تولید کند باید بپذیرد که مکتبی «حکومت» کند که معادله دارد، چون حکومت عینی به دست کسی است که معادله‌ها در دست اوست.	تولید معادله لازمه عینی شدن حکومت اسلامی
۴۹	اگر عمل جامعه به دست معادله‌های دیگری سپرده شد، آرام آرام شما نیز در آن معادلات و الگوها حل خواهید شد و به سمت ارزش‌های دیگری میل پیدا خواهید کرد.	
۵۰	فلسفه‌ای که کاری به کنترل عینیت نداشته باشد، مناسبات و تنظیمات اجتماعی را به رقیب واگذار می‌کند. اخلاق اجتماعی، اخلاق سازمانی، عرفان سازمانی، فقه حکومتی و فقه اداری باید با روش متقن و براساس وحی به دست آید.	کنترل عینیت مبتنی بر وحی
۵۱	بر پایه «وحی» می‌توان دنیا را اداره کرد و علوم جدید انسانی را نیز بنیان گذارد. «اسلام» دارای نظریه شامل است که قدرت تعریف دوست و دشمن را دارد و می‌تواند رهبری جبهه حق را در تاریخ به دست گیرد.	رهبری جبهه حق در تاریخ مبتنی بر وحی
۵۲	باید در نوآوری، فراوری و تحقیق جدی در مفاهیم، قواعد و چهارچوب‌های این علوم همت گماشت و با تکیه بر عقلانیت دین محور و بهره‌گیری متقن از معارف کامل و جامع قرآن مجید و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و تجربه منسجم، مبانی و مسائل علمی همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی را از نو صورت بندی کرد.	عقلانیت دین محور و بهره‌گیری متقن از منابع شناخت اسلامی
۵۳	این نرم افزار باید بتواند کارایی خود را در نقد روبناها و تهذیب مسائل ظاهری، تحلیل و نقض زیربناهای علوم انسانی و تئوری‌های پیشینی و ربط روبناها به زیربنها به اثبات برساند.	<ul style="list-style-type: none"> <li>• نقد روبناها در تولید نرم افزار در روش نقد</li> <li>• نقد زیربنها در تولید نرم افزار در روش نقد</li> <li>• ربط روبناها و زیربنها در تولید نرم افزار در روش نقد</li> <li>• ارزیابی زیرساخت‌ها و روش‌های تحقیق در تولید نرم افزار در روش نقد</li> </ul>
۵۴	باید شاخص‌ها و معیارهای اسلامیت این علوم مشخص شود.	تعیین شاخص‌های اسلامیت
۵۵	اصل قراردادن فهم‌گرایی به جای حافظه‌گرایی در نظام آموزش	اصل قراردادن فهم‌گرایی در نظام آموزش
۵۶	ترویج هرچه بیشتر روحیه خودباوری علمی	ترویج روحیه خودباوری علمی
۵۷	کارآمدی آن در راستای رفع نیازمندی‌های جامعه اسلامی شاخص اسلامی بودن آن است.	کارآمدی در راستای رفع نیازمندی‌های جامعه اسلامی

ردیف	فیش	مضامین
۵۸	استناد منطقی و متدیک به منابع اسلامی	استناد منطقی و متدیک به منابع اسلامی
۵۹	باید انقلاب فرهنگی متناسب با انقلاب سیاسی را سامان داد تا از رهگذر اصلاح و تحول در ساختارهای فرهنگی جامعه بنیان‌های سیاسی و انگیزشی انقلاب اسلامی تئوریزه و تثبیت شود.	انقلاب فرهنگی متناسب با انقلاب سیاسی
۶۰	جامعه اسلامی باید بر محور توسعه ایمان، و نه بر محور توسعه اخلاق مادی، تکامل پیدا کند.	جامعه اسلامی مبتنی بر توسعه ایمان
۶۱	توسعه اخلاق فرهنگی مبتنی بر ایمان ظرفیت منطقی و روش تحقیق و استنباط را رشد می‌دهد و تکامل ظرفیت منطقی توسعه معرفت دینی می‌آورد و توسعه معرفت دینی مبنای منظومه معارف می‌شود.	توسعه اخلاق فرهنگی مبتنی بر ایمان
۶۲	امروزه انقلاب فرهنگی در حوزه و دانشگاه درک شده و طرفداران فراوانی دارد؛ چون تعارض فرهنگ مدرنیته و آرمان‌های اسلامی آشکار شده است.	تعارض فرهنگ مدرنیته و آرمان‌های اسلامی
۶۳	باید زمینه حضور و مشارکت تمایلات اجتماعی را در مقیاس بالاتر از ساختارهای تئوریک موجود فراهم آورد.	مشارکت اجتماعی لازمه انقلاب فرهنگی
۶۴	مجاری نفوذ اندیشه مادی غربی در فرهنگ عمومی و تخصصی جامعه را سد کند.	انقلاب فرهنگی سد نفوذ در برابر اندیشه مادی غربی
۶۵	انقلاب فرهنگی نوعی ساختارشکنی فرهنگی است که می‌تواند «موانع علمی» پیش روی عینیت‌یافتن آرمان‌های انقلاب را از میان بردارد.	انقلاب فرهنگی منجر به حذف موانع علمی
۶۶	نرم‌افزارهای انقلاب اقتصادی و صنعتی به‌عنوان گام سوم انقلاب اسلامی تولید شود.	انقلاب فرهنگی منجر به تولید علم و نرم‌افزارهای دینی
۶۷	پروژه انقلاب فرهنگی در نهایت باید به‌عنوان مکانیسم و سازوکاری در راستای تولید علوم و نرم‌افزارهای دینی، برای مهندسی نظام اجتماعی و دستیابی به تمدن نمونه اسلامی ارزیابی شود.	انقلاب فرهنگی منجر به تولید علم و نرم‌افزارهای دینی
۶۸	با اصالت‌دادن به آن [انقلاب فرهنگی]، علم می‌تواند از سکولاریسم بیرون بیاید و پیش‌فرض‌ها و روش آن تغییر کند.	انقلاب فرهنگی منجر به خروج از فرهنگ بدآموز غربی
۶۹	مسیر دوم راه طرفداران انقلاب اسلامی است. تأکید رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) بر ضرورت مولدبودن حوزه و دانشگاه به همین جهت است.	ضرورت مولدبودن حوزه و دانشگاه
۷۰	ایجاد ساختار جدید حکومتی و تغییر در انگیزش اجتماعی مبتنی بر دین، تنها اولین گام در مسیر تأسیس تمدن الهی است.	ایجاد ساختار جدید حکومتی اولین گام در تمدن نوین اسلامی
۷۱	بعد از آنکه انقلاب فرهنگی محقق شد، انقلاب صنعتی اتفاق می‌افتد و در نتیجه تکنولوژی و فناوری و محصولات هم تغییر می‌کند.	انقلاب صنعتی بعد از انقلاب فرهنگی اتفاق می‌افتد.
۷۲	باید منطق دینی و معرفت‌های دینی تکامل یابد تا معرفت دینی محور منظومه معرفت‌های دیگر شود.	معرفت دینی محور منظومه معرفت‌های دیگر

دسته‌بندی و نام‌گذاری مضامین: در این مرحله مضامین احصاشده، با توجه به ارتباط و همبستگی بین آن‌ها در قالب پنج مضمون فراگیر دسته‌بندی شد (جدول ۲).

جدول ۲. دسته‌بندی مضامین استخراج شده

مضامین احصاشده		مضامین فراگیر
مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	
تعارض در آرمان و ادبیات انقلاب	جنگ تمدنی بین غرب و اسلام	چرایی تحول
شکاف نظری در جامعه انقلابی		
علم‌آموزی و دانش‌افزایی	محور رشد و تکامل جوامع	
بومی‌سازی فناوری		
روحیه خودباوری	رکن انقلاب فرهنگی	
تقبیح ظلم‌پذیری		
معنویت		
سعادت دینی		
انزوای مستکبرین	لازمه تحقق تمدن نوین اسلامی	
بیداری اسلامی		
صدور انقلاب		
گسترش فرهنگ اسلامی		
دانشگاه و محافل دینی مولد	دانشگاه و محافل دینی مولد	چگونگی تحول
مبتنی بر شرع	مبتنی بر شرع	
مبتنی بر عقل	مبتنی بر عقل	

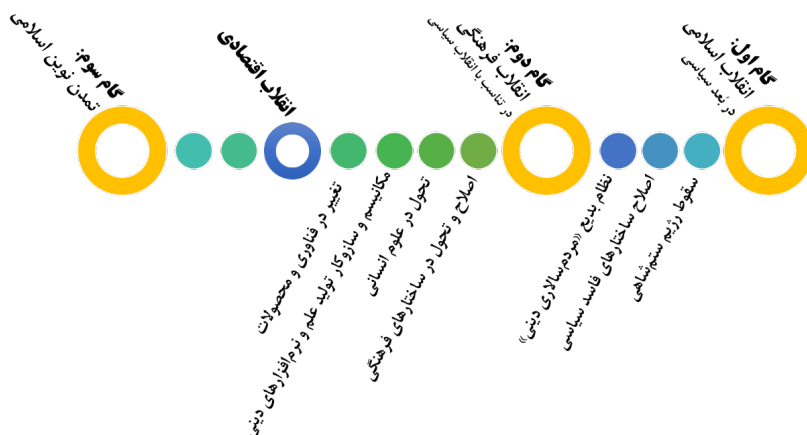
مضامین احصاشده		مضامین فراگیر
مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	
چرایی	تنگهٔ احد فرهنگی	ایجاد نهضت نقد و ارزیابی علوم انسانی
	براندازی نرم انقلاب اسلامی	
	عقلانیت خودبنیاد	
	تردید در مبانی دینی و اعتقادی	
	مبثتی بر فلسفه‌های مادگیری	
	بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی	
چگونگی	۱. نهضت گسترده‌ای در حوزه و دانشگاه	نظام‌گرا بودن
	۲. افشاگری و سلب اعتماد روحی و ذهنی از علوم غربی	
	۳. کرسی‌های آزاداندیشی	
	۴. تعریف شبکهٔ علمی و مدیریتی نوین ۱-۴. گردآوری اندیشه‌های تولیدی ۲-۴. ارزیابی اندیشه‌ها ۳-۴. بهره‌برداری از دیدگاه‌ها	
چرایی	محدودیت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی	تولید نرم‌افزار در روش نقد
	تولید معادله	
چگونگی	رویکرد توحیدمحور	تولید نرم‌افزار در روش نقد
	• مبثتی بر وحی	
	• بهره‌گیری از قرآن مجید و اهل بیت	
	• عقلانیت دین‌محور	
	نقد روبناها	
چگونگی	نقد زیربناها	تولید نرم‌افزار در روش نقد
	رابط روبناها به زیربناها	
	ارزیابی زیرساخت‌ها و روش‌های تحقیق	
	اصل قراردادن فهم‌گرایی	
تعیین شاخص‌های اسلامیت	ترویج روحیهٔ خودباوری علمی	تعیین شاخص‌های اسلامیت
	کارآمدی در راستای رفع نیازمندی‌های جامعهٔ اسلامی	
	استناد منطقی و متدبیک به منابع اسلامی	

مضامین احصاشده		مضامین فراگیر
مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	
در تناسب با انقلاب سیاسی		انقلاب فرهنگی
ایمان محور توسعه		
تعارض فرهنگ مدرنیته و آرمان‌های اسلامی		
مشارکت اجتماعی		
سد نفوذ در برابر اندیشه مادی غربی		
حذف موانع علمی		
تولید علم و نرم‌افزارهای دینی		
خروج از فرهنگ بدآموز غربی		
تولید معادله تغییر		
مولدبودن دانشگاه و حوزه		
ایجاد ساختار جدید حکومتی		تمدن نوین اسلامی
انقلاب فرهنگی		
ارزش‌های الهی		
مدیریت راهبردی جامعه بشری		

## ۶. گزارش و توصیف نتایج

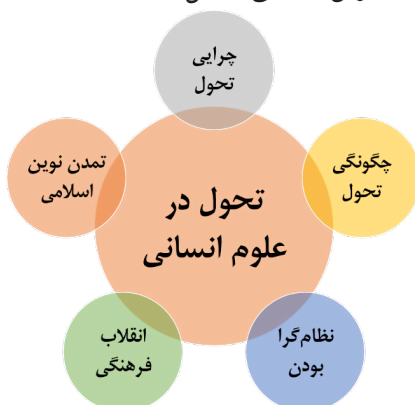
از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری انقلاب اسلامی دارای سه بعد اصلی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. در گام اول، انقلاب اسلامی در بعد سیاسی در ۱۳۵۷ به ثمر نشسته است، اما دو بعد فرهنگی و اقتصادی هنوز در اول مسیر خود قرار دارد. در گام دوم باید انقلاب فرهنگی تحقق یابد تا در نتیجه آن اصلاح و تحول در حوزه ساختارهای فرهنگی در جامعه صورت پذیرد و انقلاب اقتصادی محقق شود و در نهایت منجر به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی شود (شکل ۲). از منظر ایشان «پروژه انقلاب فرهنگی در نهایت باید به‌عنوان مکانیسم و سازوکاری در راستای تولید علوم و نرم‌افزارهای دینی، برای مهندسی نظام اجتماعی و دستیابی به تمدن نوین اسلامی ارزیابی شود». ایشان تحول در علوم انسانی را از ارکان انقلاب فرهنگی برشمرده و بیان می‌کند که بدون آن نمی‌توان امید به تحقق تمدن نوین اسلامی داشت. همچنین، بیان می‌کند که «توسعه اخلاق فرهنگی مبتنی بر ایمان، ظرفیت منطق و روش تحقیق و استنباط را رشد می‌دهد

و تکامل ظرفیت منطق، توسعه معرفت دینی می‌آورد و توسعه معرفت دینی مبنای منظومه معارف می‌شود که با اصالت دادن به آن، علم می‌تواند از سکولاریسم بیرون بیاید و پیش‌فرض‌ها و روش آن تغییر کند. بر این اساس، بعد از آنکه انقلاب فرهنگی محقق شد، انقلاب صنعتی اتفاق می‌افتد و در نتیجه تکنولوژی و فناوری و محصولات هم تغییر می‌کند» (میرباقری، ۱۳۸۹: ص ۳۴).



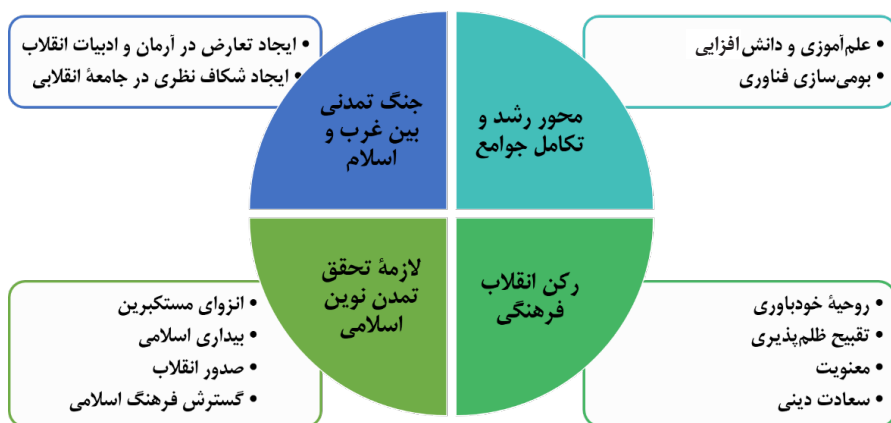
شکل ۲. مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر سید محمد مهدی میرباقری

مبتنی بر تحلیل مضمون صورت‌گرفته پنج مضمون فراگیر استخراج‌شده در تحول علوم انسانی از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری عبارت‌اند از: چرایی تحول، چگونگی تحول، نظام‌گرا بودن، انقلاب فرهنگی و تمدن نوین اسلامی (شکل ۳).



شکل ۳. مضامین پایه تحول در علوم انسانی از منظر سید محمد مهدی میرباقری

مضمون فراگیر چرایی تحول: چرایی تحول در علوم انسانی یکی از پنج مضمون فراگیر در پژوهش حاضر از منظر میرباقری است که از چهار مضمون سازمان‌دهنده رکن انقلاب فرهنگی، جنگ تمدنی بین غرب و اسلام، محور رشد و تکامل جوامع و لازمه تحقق تمدن نوین اسلامی تشکیل شده است (شکل ۴).

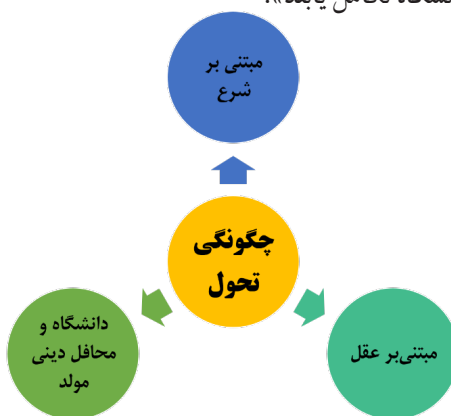


شکل ۴. مؤلفه‌های چرایی تحول در علوم انسانی از منظر حجت‌الاسلام میرباقری

از منظر حجت‌الاسلام میرباقری چرایی تحول در علوم انسانی به دلیل جنگ تمدنی است که بین غرب و اسلام وجود دارد. غرب در تلاش است از طریق سیطره علوم و فناوری جهت‌دار خویش بر آحاد جوامع، مادی‌گرایی را ترویج کند؛ بر این اساس، ایشان علوم و فناوری غرب را در تعارض با آرمان و ادبیات انقلاب بر شمرده و بیان می‌دارند که: «چنانچه علوم انسانی غربی در ذهن جوانان مسلمان نقش بندد و همچون وحی منزل تقدیس و ستایش شود و مبدأ و منشأ برنامه‌ریزی برای کشور قرار گیرد، بحران‌های عمیق اجتماعی پدید می‌آورد و راهبردهای توسعه انقلاب اسلامی با تهدید مواجه خواهد شد» (میرباقری، ۱۳۸۹: ص ۳۴). بر این اساس، تحول در علوم انسانی، که یکی از ارکان تحقق انقلاب فرهنگی و رسیدن به انقلاب اقتصادی برای تحقق تمدن نوین اسلامی است، ضروری است.

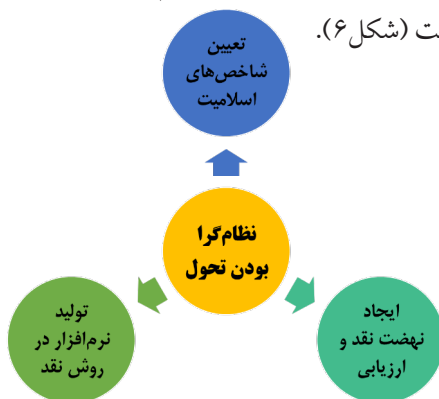
مضمون فراگیر چگونگی تحول: چگونگی تحول در علوم انسانی دارای سه مؤلفه مبتنی بر شرع، مبتنی بر عقل و دانشگاه‌ها و محافل دینی مولد است (شکل ۵). حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری عقل و شرع را مبنای تحول بر شمرده و بیان می‌کنند که «باید برای رسیدن به نوآوری، فراوری و تحقیق جدی در مفاهیم، قواعد و چهارچوب‌های این علوم همت گماشت و با تکیه بر

عقلانیت دین محور و بهره‌گیری متقن از معارف کامل و جامع قرآن مجید و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و تجربه منسجم، مبانی و مسائل علمی همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و غیره را از نو صورت‌بندی کرد». همچنین، ایشان درباره نقش دانشگاه‌ها و محافل دینی در تحول علوم انسانی بیان می‌دارند که «تا دانشگاه و محافل دینی مولد نشوند، نمی‌توانند فرهنگ را به طرف علوم دینی تغییر جهت دهند؛ بنابراین، گام دوم انقلاب این است که مفاهیم بنیادین حوزه و دانشگاه تکامل یابند».



شکل ۵. مؤلفه‌های چگونگی تحول در علوم انسانی از منظر حجت‌الاسلام میرباقری

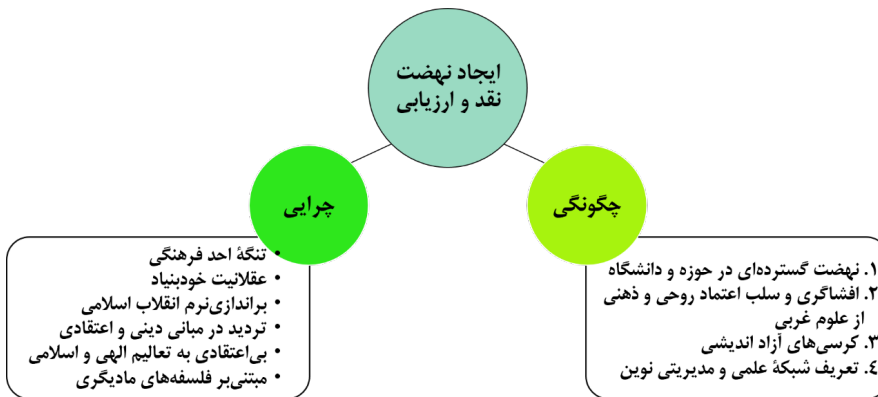
مضمون فراگیر نظام‌گرا بودن تحول در علوم انسانی: این مضمون فراگیر از سه مضمون سازمان‌دهنده ایجاد نهضت نقد و ارزیابی، تولید نرم‌افزار در روش نقد و تعیین شاخص‌های اسلامیت تشکیل شده است (شکل ۶).



شکل ۶. مضامین سازمان‌دهنده «نظام‌گرا بودن تحول در علوم انسانی» از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری

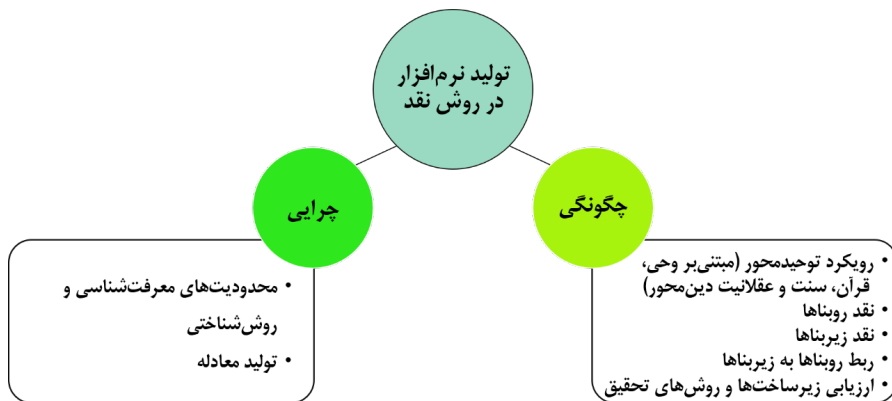


علوم انسانی موجود مبتنی بر عقلانیت خودبنیاد، دنیازده و منقطع از وحی نشئت گرفته و زاینده گرایش‌های اومانستی است. در صورتی که این علوم انسانی غربی در ذهن برنامه‌ریزان کشوری رخنه کند و مبنای برنامه‌ریزی کشور شود، منجر به تهدید برای راهبردهای توسعه انقلاب اسلامی و براندازی نرم و ایجاد بحران‌های اجتماعی خواهد شد. بر همین اساس، ایشان علوم انسانی غربی را به «تنگه احد» فرهنگی انقلاب تعبیر می‌کنند که در صورت عدم توجه و چاره‌اندیشی برای آن منجر به نفوذ فکری و سیاسی دشمن به درون جبهه انقلاب اسلامی، بحران‌سازی و تهدیدهای امنیتی در میان مدت و بلندمدت خواهد شد.



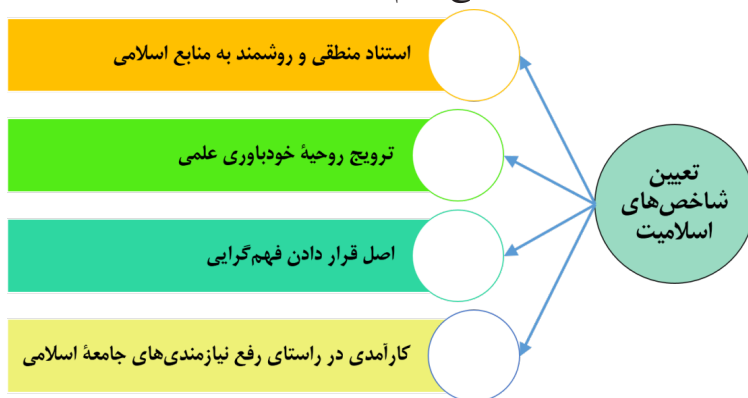
شکل ۷. مضامین پایه تشکیل دهنده مضمون سازمان‌دهنده «ایجاد نهضت نقد و ارزیابی»

از منظر ایشان «در گام نخست باید نهضت گسترده‌ای در حوزه و دانشگاه برای نقد علوم انسانی و مبانی و خاستگاه‌های غربی آن، با هدف افشاگری و سلب اعتماد روحی و ذهنی از این علوم راه بیفتد و در کنار آن، کرسی‌های آزاداندیشی نیز برگزار شوند. در این خصوص می‌توان با همکاری پژوهشگاه‌ها و تشکل‌های مختلف، چرخه و شبکه علمی و مدیریتی نوینی تعریف کرد که اولاً، اندیشه‌های تولیدی در ساخت علوم انسانی را گرد آورد؛ ثانیاً، اندیشه‌های تولیدشده را ارزیابی کند؛ و ثالثاً، به صورت علمی و عملی از دیدگاه‌های ارزیابی‌شده بهره‌برداری کند (شکل ۷).



شکل ۸. مضامین پایه تشکیل‌دهنده مضمون سازمان‌دهنده «تولید نرم‌افزار در روش نقد»

از نگاه حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری «همراه با ایجاد بسیج نقد و ارزیابی علوم انسانی، باید به روش نقد علوم انسانی نیز دست یافت و با آن ابزار علوم انسانی رایج را نقد کرد. این نرم‌افزار باید بتواند کارایی خود را در نقد روبناها و تهذیب مسائل ظاهری و در عرصه تحلیل و نقض زیربناهای علوم انسانی و تئوری‌های پیشینی و ربط روبناها به زیربناها به اثبات برساند (شکل ۸). روش نقد علوم انسانی باید بتواند علاوه بر ورود به نقد گزاره‌ها و نظریه‌ها، نقد مبانی، پیش‌فرض‌ها و اهداف آن‌ها زیرساخت‌ها و روش‌های تحقیق را، که در حکم ماشین تولید علوم انسانی هستند، بررسی و ارزیابی کند و تغییر در آن سطح را هم زمینه‌سازی کند».



شکل ۹. مضامین پایه تشکیل‌دهنده مضمون سازمان‌دهنده «تعیین شاخص‌های اسلامیت»

ایشان بیان می‌دارند که «در فرایند تحول در علوم انسانی رایج و گام‌نهادن در مسیر تولید این علوم، باید شاخص‌ها و معیارهای اسلامیت این علوم مشخص شود (شکل ۹)؛ مثلاً باید آشکار شود که آیا «استناد منطقی و متدیک به منابع اسلامی» ملاک اسلامیت یک علم است یا «کارآمدی آن در راستای رفع نیازمندی‌های جامعه اسلامی» شاخص اسلامی بودن آن است؟ و یا امر سومی ملاک است؟ اساساً تعریف «علوم انسانی اسلامی» چیست؟ و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی بومی و علوم انسانی غربی وجود دارد؟»

**مضمون فراگیر انقلاب فرهنگی:** این مؤلفه را می‌توان زیربنایی‌ترین مؤلفه در بین مؤلفه‌های فراگیر دانست. تحول علوم انسانی در راستای تحقق انقلاب فرهنگی است که منجر به انقلاب اقتصادی و درنهایت، تمدن نوین اسلامی می‌شود. این مضمون شامل مؤلفه‌هایی می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. در تناسب با انقلاب سیاسی،
۲. ایمان‌محور،
۳. تعارض فرهنگ مدرنیته و آرمان‌های اسلامی،
۴. مشارکت اجتماعی،
۵. سد نفوذ در برابر اندیشه مادی غربی،
۶. حذف موانع علمی،
۷. تولید علم و نرم‌افزارهای دینی،
۸. خروج از فرهنگ بدآموز غربی،
۹. تولید معادله تغییر،
۱۰. مولدشدن دانشگاه و حوزه.

**مضمون فراگیر تمدن نوین اسلامی:** این مضمون هدف غایی از تحول در علوم انسانی است که با تحقق آن آمادگی ظهور خورشید عالم‌تاب امام عصر (عجل الله تعالی) فراهم خواهد شد. این مضمون دارای مؤلفه‌های زیر است:

۱. ایجاد ساختار جدید حکومتی،
۲. انقلاب فرهنگی،
۳. ارزش‌های الهی،
۴. مدیریت راهبردی جامعه بشری.

## ۷. نتیجه‌گیری

بررسی آرای حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری در حوزه تحول علوم انسانی ما را به پنج مضمون فراگیر چرایی تحول، چگونگی تحول، نظام‌گرا بودن تحول، انقلاب فرهنگی و تمدن نوین اسلامی رهنمون می‌کند.

در مضمون چرایی تحول در علوم انسانی دلایل و ضرورت تحول استخراج شد که در نگاه ایشان با توجه به جهتمند بودن علم و منشأ مادی آن در غرب، به‌کارگیری بدون توجه علوم منجر به سیطره فرهنگ غربی، تضاد آرمانی، برنامه‌ریزی غلط و ایجاد بحران در جامعه می‌شود و راهبردهای انقلاب اسلامی را با تهدید مواجه می‌کند.

در مضمون چگونگی تحول روش و فرایند تحول در علوم انسانی استخراج شده است؛ تحول باید مبتنی بر شرع و عقل و از دانشگاه‌ها و محافل دینی مولد آغاز شود.

بر مبنای نظرها و آرای ایشان تحول در علوم انسانی نظام‌گراست و با ایجاد نهضت نقد و ارزیابی علوم انسانی آغاز می‌شود، اما هم‌زمان با آن باید روش نقد علوم انسانی نیز کسب شود تا با استفاده از این ابزار بتوان کارایی را در نقد زیربنایها، روبناها و ربط روبناها به زیربنایها اثبات کرد.

بر مبنای مضمون انقلاب فرهنگی استخراج‌شده، تحول علوم انسانی یکی از ارکان انقلاب فرهنگی است و از طریق انقلاب فرهنگی متناسب با انقلاب سیاسی، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تبدیل به مولد شده و تولید معادله می‌کنند. با تحقق انقلاب فرهنگی، نه تنها فرهنگ بدآموز غربی از کشور رخت بر بسته، بلکه سد نفوذی در برابر ورود اندیشه‌های غربی خواهد بود؛ انقلاب فرهنگی با از بین بردن موانع علمی موجب تولید علم و ابزارهای توسعه براساس ایمان محوری می‌شود و مشارکت اجتماعی را پدید می‌آورد.

از مضمون تمدن نوین اسلامی چنین تحلیل می‌شود که ثمره تحول در علوم انسانی از طریق تحقق انقلاب فرهنگی باعث حاکمیت ارزش‌های الهی، ایجاد ساختار جدید حکومتی و مدیریت راهبردی جامعه بشری خواهد شد که مبتنی بر کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) زمینه طلوع خورشید امام عصر (عجل الله تعالی) را فراهم خواهد کرد.

به‌طور کلی، بر مبنای تحلیل آثار حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری می‌توان چنین برداشت کرد که علم و فناوری جهت‌دار و مبتنی بر ایدئولوژی سازنده آن است و می‌تواند در مسیر اراده الهی و یا مسیر شیطانی، علم و جهل در توسعه باشد. تمدن غربی در تلاش است تا از طریق این علوم انسانی مسموم در ایدئولوژی و سبک زندگی سایر جوامع تغییر ایجاد کند. تحول در حوزه علوم

انسانی سنگ زیربنایی تحول در سایر حوزه‌های علمی است و این تحول باید مبتنی بر وحی تحقق یابد تا انقلاب فرهنگی مبتنی بر انقلاب سیاسی در کشور به عرصه ظهور برسد و به تبع آن انقلاب اقتصادی محقق خواهد شد که این نظام در راستای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. ایشان تحول علوم انسانی را در حد تحول و تغییر در روش تحقیق حاکم بر علم می‌دانند و معتقدند که فلسفه روش تحقیق باید نسبت بین علوم و حیانی، عقلانی و تجربی و حسی را به صورت هماهنگ تعریف کند و کارکرد عقل و حس را ذیل وحی در عمل تحقیق جای دهد. ایشان قائل به دیدگاه حداکثری در دین بوده و بیان می‌کنند که سرپرستی تحقیقات باید در دست دین باشد. ایشان نخستین حرکت در تولید علوم اسلامی را دستیابی به فلسفه روش تحقیق برمی‌شمرند و بیان می‌کنند که فلسفه‌های مضاف روش تحقیق از دل فلسفه روش تحقیق استخراج می‌شوند.

### کتابنامه

۱. پیروزمند، علیرضا؛ جهانبخش، عباس. ۱۳۹۷. کتاب نظریه ۳؛ مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۲. پیروزمند، علیرضا. ۱۳۹۳. رابطه منطقی دین و علوم کاربردی. قم: انتشارات کتاب فردا.
۳. جمالی، مصطفی. ۱۳۹۳. «مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی الهاشمی». فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات. سال نودهم. شماره ۲. صص ۱۹۷-۱۷۴.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۹۳/۰۴/۱۱، سایت [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۵. \_\_\_\_\_ . بیانات در دیدار با دانشگاهیان، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸، سایت [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶. خنیفر، حسین؛ مسلمی، ناهید. ۱۳۹۷. اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی رویکردی نو و کاربردی. تهران: انتشارات نگاه دانش.
۷. سبحانی، محمدتقی؛ سعدآبادی، حسین. ۱۳۹۲. «بررسی جهت‌داری علوم تجربی از منظر برخی دانشمندان معاصر؛ آیت الله جوادی آملی، دکتر سروش و حجت‌الاسلام میرباقری». فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی. سال نودهم. شماره ۷۷. صص ۱۰۴-۹۳.
۸. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۵. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۹. گوهری مقدم، ابوذر؛ فیضی، رضا؛ باباهادی، محمدباقر. ۱۳۹۶. «بررسی مفهوم هویت و منافع ملی و رابطه بین آن‌ها در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)». فصلنامه امنیت ملی. سال هشتم. شماره ۲۸. صص ۱۲۸-۱۰۵.
۱۰. موحد ابطحی، سید محمدتقی. ۱۳۹۴. «نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی». راهبرد فرهنگ. سال هشتم. شماره ۳۲. صص ۱۴۶-۱۲۵.
۱۱. موحد ابطحی، سید محمدتقی؛ دنیوی، محسن. ۱۳۹۱. «تکنولوژی و فرهنگ؛ بررسی تطبیقی دیدگاه میرباقری و پایا». فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی. سال هیجدهم. شماره ۷۳. صص ۱۰۹-۸۵.
۱۲. میرباقری، سید محمد مهدی. ۱۳۸۹. «تحول در علوم انسانی؛ چیستی، چرایی و چگونگی». کیهان فرهنگی. سال بیست‌وهفتم. شماره ۲۹۰ و ۲۹۱. صص ۳۷-۳۲.
۱۳. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۴. نسبت دین با علم و فناوری؛ مبانی مفهومی نظریه علم دینی. قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.
۱۴. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۸. نرم‌افزار علم دینی (۴۰ ساعت صوت و ۴۰۰ صفحه متن به ضمیمه ۸ ساعت فیلم و ۱۵ کلیپ در موضوع علم دینی از نگاه سید محمد مهدی میرباقری). قم: نشر تمدن نوین اسلامی.